

جان مایه نمایش خلاق برای دبیران هنر

(تلخیصی از کتاب نمایش خلاق)

فرزانه جعفری
دبیر آموزش و پرورش



اشاره

آنچه موجب شده است قصه و نمایش همچنان کارآمد و مؤثر در زندگی بشر حضور داشته باشد، عنصر خلاقیت است؛ چرا که وجه غالب قصه‌ها و نمایش‌ها، خلاقیت آن‌هاست. قصه و نمایش انسان‌ساز هستند و در مسیر تربیت هیچ ابزار دیگری به اندازه آن‌ها مؤثر نیست.

همه ملت‌ها امروز به اهمیت نمایش خلاق و حوزه‌های مربوط به آن پی برده‌اند. در بیانیه همایش دسته‌جمعی هنرها و تعلیم و تربیت که توسط انجمن مدیران مدارس، اتحادیه تعلیم و تربیت مرکز کندهای هنرهای نمایشی، که در سال ۱۹۸۵ منتشر شده، چنین آمده است: آینده ملت ما نیز بستگی به توانایی ما در خلاقیت و خلاق بودن دارد. در دهه‌های آینده مهم‌ترین منابع تحول نیروهای انسانی هستند. اگر قرار باشد ملت ما به استقبال چالش‌های آینده برود، لازم است مدارس امروز ما به پرورش رهبران خلاق بپردازند. (باکانان، ۲۰۰۴) بنابراین نمایش خلاق خونی است که بیکر رشته‌های نمایشی و علوم تربیتی و نیز بیکر جامعه بدان نیازمند است.

در کتاب نمایش خلاق، حوزه‌های گوناگون نمایش‌های کودکان و نوجوانان از نمایش خلاق گرفته تا تئاترهای مربوط به آن بررسی و در این مسیر از خلاقیت و قصه‌گویی، بازی‌های نمایشی، عروسک و سایه‌بازی صحبت شده است. تأکید کتاب بر جنبه‌های علمی و کارگاهی است. همچنین سه نوشته ترجمه و پیوست شده است. نوشته اول پژوهشی در مورد استفاده از نمایش خلاق در نویسندگی غیرداستانی کودکان است. نوشته دوم تجربه یکی از مربیان نمایش خلاق در نوشتن نمایش‌نامه با بچه‌هاست و نوشته سوم «ارزیابی هنرمندمحور» نام دارد.

تعریف نمایش خلاق

هر چند خلاقیت جزء جدانشدنی همه هنرها و از جمله هنر نمایش است با این حال به نوعی از نمایش فرایندمحور که به سود دست‌اندرکاران کار می‌شود و ربطی به اجرا برای تماشاگران ندارد، اصطلاحاً نمایش خلاق می‌گویند. در این نمایش، خود راه هدف است و تأکید بر فرایند تمرین است. پرورش توانایی دست‌اندرکاران اهمیت دارد و محصول نهایی در اولویت نیست. این نمایش همگانی است، چرا که فرایندی برای خلاقیت و توانایی حل مسئله است. به همین دلیل از کودکان گرفته تا بیماران روانی و زندانیان، همگی می‌توانند در زندگی از آن بهره ببرند. می‌توان گفت نمایش خلاق ترکیبی از تئاتر و تعلیم و تربیت است که موجب می‌شود توانایی‌های بالقوه انسان بالفعل شود. در نمایش خلاق، افراد زندگی را در محیط امن تمرین می‌کنند. به همین سبب کودکان در این نمایش تجربه کسب می‌کنند و بزرگسالان راه حل مشکلاتشان را می‌یابند. نمایش خلاق به همه فرصت ابراز وجود می‌دهد. بداهه‌سازی در این نوع نمایش اهمیت خاصی دارد. با نمایش خلاق فرد می‌تواند جهانی نو بیافریند و در آن گام بردارد. با استفاده از فنون نمایش خلاق می‌توان افراد را برای زندگی متعادل آماده کرد و آن‌ها را آگاه‌تر، تواناتر و مجهزتر به مصاف مشکلات پیچیده جهان معاصر فرستاد. تفاوت تئاتر و نمایش خلاق در این است که نمایش خلاق نخبه‌گرا نیست زیرا برای آن هر کس می‌تواند بازیگر بالقوه باشد. نمایش خلاق بخش مهمی از فرایند تئاتر و پرفورمانس است، اما به علت گستردگی، افزایش جامعه دست‌اندرکاران، میزان جلب مشارکت و شادمانی و نداشتن فشار و اضطراب اجرا، از تئاتر و پرفورمانس گامی فراتر می‌رود. نمایشی است که هم شادمانی و آموزش است و هم جهان را می‌شناساند و هم ابزاری برای تغییر جامعه است. بازی در این نمایش موجب افزایش دقت در ارتباط و کمک به درک مشترک خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان چهار دسته کارکرد برای نمایش خلاق برشمرد:

۱. شناخت خود: در نمایش خلاق و تئاتر، فرد با خودش روبه‌رو می‌شود. خود را به دیگران و دیگران را به خود نشان می‌دهد. با آموزش مهارت‌های نمایش خلاق می‌توان به کودکان منزوی یا مطرود کمک کرد تا روابط اجتماعی بهتری با دیگران برقرار کنند. چرا که همدلی و نقش بازی کردن، به اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان، از فرایندهای اصلی شناخت اجتماعی، کنش متقابل و ارتباط است. این فرایندها تأثیر عمیقی بر ادراک فرد از دیگران و نیز دوستی‌ها، موقعیت‌های اجتماعی، قضاوت اخلاقی و رفتار اخلاقی دارد. دست‌اندرکاران نمایش خلاق روی راه‌حل‌های پذیرش تفاوت‌های فردی افراد گوناگون، مسائل فردی و گروهی، اعتماد، همدلی و ... با استفاده از همدات‌پنداری با شخصیت‌ها در داستان‌هایی با مضامین اجتماعی کار می‌کنند.

۲. آموزش مهارت بازیگری و تئاتر: تئاتر را با نمایش خلاق می‌آموزند. تمرین‌هایی از جمله بازی‌های نمایشی، بازی‌هایی برای صدا، بیان، حرکت، حس، تخیل، تمرکز، تعادل،

رشد شخصیت، تکمیل مهارت‌های فی‌البداهه‌ای مثل گوش دادن و واکنش به سایر بازیگران، بازی گروهی و نحوه گفتار مناسب و دقیق، همگی تمرین‌های نمایش خلاق هستند که در کلاس‌های بازیگری و تئاتر از آن‌ها استفاده می‌شود.

۳. آموزش سایر رشته‌ها و موضوعات درسی

۴. بهره‌گیری از فنون نمایش خلاق در پرفورمانس

یکی از اهداف نمایش خلاق تعلیم و تربیت، همراه با سرگرمی و مشارکت، است. نمایش خلاق می‌خواهد توانایی‌های بازیگری افراد را به خودشان نشان بدهد نه آنکه بازیگر پرورش دهد. بنابراین افراد نمایشگر با شناسایی توانایی‌هایشان برای حل مشکلات روی پای خود خواهند ایستاد. آن‌ها ابتدا مسائل را درک می‌کنند و سپس به حل آن می‌پردازند. درک مسائل شامل دیدن و شنیدن آن‌هاست که خود نیاز به آموزش و تعلیم دارد.

خلاقیت عبارت از توانایی حل مسئله است. هدف نمایش خلاق پرورش انسان‌هایی است که توانایی حل مسئله دارند. البته این حل مسئله در نمایش خلاق به شکل مشارکتی است که این مشارکت خود نیازمند زبانی کارا برای برقراری ارتباط و آگاهی اجتماعی است. کسانی آگاهی اجتماعی دارند که به مفهوم مثبتی از خود برسند که آن هم نیاز به تمرین دارد. در نمایش خلاق فرد تماشاگر خود می‌شود. حالا می‌تواند بفهمد که کجا ایستاده و چگونه می‌تواند زندگی خود را تغییر دهد.

در نمایش خلاق فرد باید حرف تمام دست‌اندرکاران را بشنود و گرنه نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد و لذا سررشته را از دست می‌دهد. این امر دقت در ارتباط را تقویت می‌کند و منجر به همدلی می‌شود.

منابع نمایش خلاق می‌تواند

داستان‌هایی با شخصیت‌های پویا و محتوای مناسبی باشد که برای اجرایشان نیازی به رعایت قواعد نمایش نامه نیست. بنابراین می‌توان به داستان قهرمان و ضدقهرمان افزود تا اعضای خانواده نمایش زیاد شود. از منابع دیگری چون شعر، کتاب‌های کودکان، منابع درسی و حتی فیلم سینمایی و ... نیز می‌توان بهره برد.

در قسمتی از کتاب رهنمودهایی برای مربیان نوشته شده که حاوی نکات بسیار مفید و اساسی است، نه تنها در مورد کلاس نمایش خلاق بلکه برای تمامی دروس دیگر.

برخی از این رهنمودها عبارت است از:

■ هنرها باید مفرح باشد نه رقابتی، چرا که فرد در حال





هنر بازیگری مانند هنر موسیقی گاهی می تواند شخص بسیار آسیب دیده را به یکپارچگی مختصری برساند.

خلاقیت: اگر انسان با

استفاده از خلاقیت خود توانسته است نیروهای طبیعت را مسخر و رام گرداند، پس می تواند با همان خلاقیت نیروهای طبیعت خود را نیز به اختیار بگیرد و از خود جهانی دیگرگونه بسازد. به عقیده دیوید بوهم، خلاقیت هنر ادراک درونی ذهن است. بوهم نابسامانی بیرونی انسان را نتیجه نابسامانی درونی او می داند. خلاقیت را می توان توانایی درک مسئله و نواندیشی و حل آن دانست. گریز از حل مسئله

ما را به بیراهه های می کشاند که در آن تمرکز وجود ندارد و در نهایت منجر به اضطراب خواهد شد که ناشی از تضاد ذهنی است. اما روبه رو شدن با مسئله، با واکنشی فعال همان توانایی حل مسئله به کمک خلاقیت اندیشه است. هماهنگی، زیبایی و جامعیت که مترادف خلاقیت هستند، خطر کردن، نظم موجود را برآشتن و نظمی نو پدید آوردن می طلبد. **همواره باید چیزی را به هم ریخت و از مصالح آن و یا بر جای آن چیز دیگری ساخت.** اما کلید این خلاقیت چیست؟ کودکی و کودکانه بودن. نگاه کودکانه داشتن یعنی توجه خالصانه به کار و از ته دل کاری را انجام دادن. یعنی پویایی و حرکت، که به گفته بوهم انرژی سازمان دهنده از درون است. عنصر اساسی خلاقیت پیش بینی و آینده نگری است. وقتی مشتاقانه معتقدیم که آنچه می خواهیم به واقعیت خواهد پیوست، خود را وادار می کنیم که به آن واقعیت بخشیم. این نشانه فعالیت، جست و جو و حرکت به سوی آینده است. «رجعت به عقب در خدمت من» پدیده ای است که در آن فرد خلاق به حالت های فکری کودکی که مانع عقل قضاوت کننده و ایرادگیرنده می شود باز می گردد تا بتواند با سرعت بیشتری رو به آینده برود.

اثر هنری محصول تخیل خلاقانه است. محروم کردن کودک از تخیل خلاق، باعث فقدان قدرت تشخیص بین پندار و حقیقت می شود و در نتیجه برخی از آن ها در میدان زندگی به خیال پردازی پناه می برند که سرانجام خوبی ندارد. خلاقیت لذت بخش است، خلاقیت پاسخگویی به نیاز است و رضای هر نیازی لذت بخش است. خلاقیت انسان را از دغدغه ای که دارد رها می کند. آزادی از کشمکش همراه است با نوعی سبکی و تخیل و تعادل روانی، و تعادل روانی لذت بخش است. کار خلاقانه اغلب آن قدر انسان را درگیر می کند که گذشت

تفریح بهتر می آموزد. سعی کنید تمرین ها غیر رقابتی باشند. بیشتر بر عمل ها و تمرین هایی تأکید کنید که گفتار کمتری دارند.

■ قبل از سن

۱۱-۱۲ سالگی، بهتر است بچه ها برای عموم نمایش اجرا نکنند، بلکه کارهایشان را برای جمع خانواده و دوستان، که غیر رسمی هستند، به اجرا در آورند.

■ در نمایش خلاق

درست و غلطی وجود ندارد. بلکه ممکن است رفتاری نامناسب و غیر منضبط از بچه ها سر

بزند. رفتار تکراری و کهنه را از آن ها به عنوان خلاقیت نپذیرد. منصف و انعطاف پذیر باشید ولی در برقراری نظم تردید نکنید. در عین حال لذت کار را به آن ها بچشانید.

■ هرگز کودکی را وادار به مشارکت نکنید. فعالیت ها همگی داوطلبانه است. کودک باید بفهمد که محیط کلاس ایمن است. اگر کسی در لحظه شروع نیاز به کمک دارد دستش را بگیرد و راهش بیندازد.

■ مربی خواه خودش نقشی بازی کند یا نه به عنوان راهنما عمل می کند و با وجود اوست که نمایش خلاق به راه می افتد. پس شرکت کنید، بازی کنید، بخشی از تفریح باشید و خودتان الگو باشید!

در نمایش خلاق از لباس، دکور، صحنه آرای و ... استفاده نمی کنند. همه این ها در تخیل بازیگران و تماشاگران خلق می شوند. تنوع در اندیشه حاصل این نمایش است و این امتیازی برای آن است.

از کارهای ارزنده ای که در نمایش خلاق می توان کرد انتقاد است. آموزش نقد و بررسی صحیح از قابلیت های این نمایش است. بچه ها را می توان به شنیدن نقد و صداقت در بررسی و انتقاد عادت داد.

بزرگ سالان نیز از جنبه های مختلف با این نمایش سروکار دارند. نمایش خلاق برای کسانی که نمی توانند حرف بزنند شیوه های غیر گفتاری را برای ارتباط فراهم می کند. این شیوه ها حرکت چهره، نگاه، ادا و ... را برای ارتباط پرورش می دهند. آن ها یاد می گیرند که بدون کلام هم می توان به کشف احساسات خود درباره عمل ها و عکس العمل ها پرداخت. این فنون را برای درمان و بهبود گفتار هم با بازی های کلمه سازی، قصه سازی، شخصیت پردازی و بازی نقش می توان استفاده کرد.

زمان را احساس نمی‌کند. حل مسئله، کشف و شناخت همه همراه با لذت هستند.

روند خلاقیت را شامل دو مرحلهٔ پیاپی دانسته‌اند. مرحلهٔ اول قریحه و الهام است. افکار عاقلانهٔ فرد کنار می‌روند و من قضاوت‌کننده و منتقد او موقتاً بازنشسته می‌شود، چرا که این مرحلهٔ هجوم فکر و اندیشه است. بنابراین در کلاس تئاتر بزرگسالان، مربی از آن‌ها می‌خواهد به دوران کودکی بازگردند. چرا که کودک هنوز طبیعی است و کلیشه‌ها بر او مسلط نشده است و پروای این و آن ندارد.

مرحله دوم از روند خلاقیت کار و تهیه و تدارک است. من ناظر، در این مرحله پا در رکاب می‌گذارد. در کودک، من ناظر، ضعیف است. هنرمند خلاق با نوعی قابلیت حرکت بین «برگشت به عقب» و «پیشرفت» مشخص می‌شود.

شیوه آموزش اهمیت تعیین‌کننده‌ای در خلاقیت فرد می‌گذارد. تجربه و مطالعه باعث جوشش افکار و اندیشه‌های تازه است. بنابراین در شکل‌گیری روندی پویا مؤثر است.

عوامل مخل خلاقیت عبارت‌اند از روزمرگی و ابتدال، یکنواختی و تکرار، عدم اعتماد به نفس یا اعتماد به نفس افراطی، تحمل نکردن دورهٔ وقفه در خلاقیت و ... خلاقیت هنر ناممکن‌هاست یا در واقع آنچه که براساس الگوهای موجود ناممکن است. بنابراین به جز این‌ها شرایط ذهنی انسان نیز موجب اختلال در خلاقیت خواهد شد. چرا که ذهن باید در ابتدا از نگرش مکانیکی و الگوهای تثبیت‌شده و سلسله فریب‌دهنده منطق صفر و صدی رها شود تا مقولات مختلف را از هم متمایز کند.

عدم تمرکز و پریشانی مخل خلاقیت است. نمایش خلاق تمرین تمرکز، روبه‌رو شدن با تناقض‌ها و رفع آن‌هاست. خلاقیت با اضطراب و تنش محدود می‌شود. بخشی از نرمش‌های نمایش خلاق به‌طور خاص برای رهایی عضلات و رفع تنش در جسم و ذهن انجام می‌شود.

کارگاه نمایش خلاق: این بخش از کتاب پر از ایده‌های جذاب برای تمرین اعتماد به نفس، تفکر انتقادی، پانتومیم و هر چیز دیگری که فرد باید در نمایش خلاق آن را فرا بگیرد می‌باشد. انواعی از بازی‌هایی را که مربیان تجربه مثبتی از آن‌ها به‌دست آورده‌اند عنوان شده است. به نمونه‌ای از این بازی‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم.

تمرین «نه نمی‌توانی مرا بگیر!» پس از دسته‌بندی بچه‌ها در گروه‌های ۳ تا ۵ نفره آن‌ها را به موقعیت‌های مختلف مثل آشپزخانه، اتاق خواب، پذیرایی، گاراژ و ... می‌فرستیم و از آن‌ها می‌خواهیم یکی از وسایل آنجا را انتخاب کنند و آن شیئی بودن را به کمک پانتومیم تمرین کنند و به کاربرد آن وسیله فکر کنند. سپس همه گروه‌ها گرد هم بیایند و مربی به هر گروهی که می‌رسد باید فریاد بزند: آه! این وسیله بی‌مصرف رو ببین. باید آن را دور بریزیم. دانش‌آموز در آن موقع جواب می‌دهد: نه نباید مرا دور بیندازی. و مربی از او دلیل می‌خواهد. حال او باید یک تا چند دلیل را بسته به رده سنی‌اش بیان کند.

تمرین ■ نمایشگاه مجسمه ■ دانش‌آموزان گروه‌های دو نفره تشکیل می‌دهند که در آن به نوبت یک نفر گل مجسمه و دیگری مجسمه‌ساز می‌شود. سپس به گروه‌ها فرصت داده می‌شود تا آنچه به‌عنوان مجسمه ارائه خواهند داد را طراحی کنند. سپس مجسمه‌سازها به همراه مربی کلاس برای بازدید از مجسمه می‌روند و هر کس اثری که ساخته را به نوبت توصیف می‌کند. سپس نقش‌ها تعویض می‌شود.

تصور هدایت‌شده: در این تمرین حرکتی صورت نمی‌گیرد و دانش‌آموزان باید روی ۵ حس بویایی، چشایی، لامسه، بینایی و شنوایی تمرکز کنند. به این صورت که همگی جایی مناسب برای نشستن داشته باشند و در حالی که چشمانشان را بسته‌اند به توصیفی با جزئیات دقیقی که مربی به آن‌ها می‌گوید گوش فرا دهند و آن را حس کنند. نمونه‌هایی از متن‌هایی که برای این تمرین قابل استفاده است در کتاب آورده شده است. پس از اتمام داستان دانش‌آموزان کمی نرمش می‌کنند سپس همگی به نوبت در مورد سفری که در حین داستان داشتند و آنچه که هر یک از افراد در آن تجربه کردند صحبت می‌کنند. در واقع هیچ‌کدام از داستان‌هایی که توسط بچه‌ها بازگو می‌شود یکسان نیست چون نیروی خلاقانه‌ای در آن است که باعث به‌وجود آمدنشان شده است. این نکته مهم است که پنج حس مان در تخیل حتماً به کار گرفته شود.

بداهه‌سازی: به پرورش توانایی‌های انسان در موقعیت‌های پیش‌بینی نشده می‌گویند که در مقابل آن واکنش مناسبی داشته باشد. در بداهه‌سازی متن از پیش آماده شده وجود ندارد. یکی از اصول آن تضاد است. یعنی فرد در آن موقعیت با خلاقیت باید بتواند تضاد را برطرف کند. در این تمرین او مجبور است صحبت‌های طرف مقابل را به خوبی دنبال کند تا عکس‌العمل مناسب داشته باشد و این مهارت شنیداری او را قوی می‌کند.

قصه: هنگامی که انسان از آن ابدیتی که در آن همه زمان‌ها یک زمان است تبعید شد، به زمان کرونومتری پا گذاشت. وقتی زمان به دیروز و امروز و فردا، به ساعت و دقیقه و ثانیه تقسیم شد، انسان دیگر با زمان همراه نبود. انسان هر چه هست از موطن خود غریب افتاده است و در این ظرف محدود نمی‌گنجد. کودکان در احساس این دورافتادگی حساسیت بیشتری دارند. چرا که هنوز به این جهان خو نگرفته‌اند و ناخودآگاه با جسارتی که درونشان دارند به حفظ خویش نمی‌اندیشند. ما همه کودکی در درونمان داریم که روزبه‌روز بیشتر او را محاصره می‌کنیم. شعر و عشق و داستان و امثال آن با کودک درون ما ارتباط برقرار می‌کند. چرا که این‌ها درمان درد جاودانگی، مرهمی بر انزوای انسان و تسکین درد غربت او در جهانی سرشار از بیهودگی و سرگردانی هستند. از همین‌روست که همه آموزگاران بزرگ بشریت با قصه تعلیم داده‌اند. قصه‌گویی بیان شفاهی رو در رو زنده و ارائه جسمانی قصه به مخاطب است و شکلی از هنر نمایش تعاملی است چرا که شکل فطری و اساسی ارتباط انسانی است و کامل‌تر و اساسی‌تر از هر شکل دیگر



از ویژگی‌های قصه‌گو آن است که صدای او آکنده از عاطفه است و از اعماق وجودش ریشه می‌گیرد. او بدنش را کاملاً در اختیار کار می‌گذارد، پس حرکت یکنواخت و تکراری نمی‌کند. تصنع در کار او راه ندارد. قصه‌گو به خلاقیت و فی‌البداهگی نیاز مبرم

دارد. او باید به مخاطب فرصت درک و تحلیل و لذت و واکنش دهد. این‌ها دستورالعملی ندارد. این شم بازیگری قصه‌گوست که در لحظه، تشخیص می‌دهد و عمل می‌کند. انتخاب قصه بخش بزرگی از کار اوست و ملاک این انتخاب باید بر پایه حقیقت باشد. اعتماد به نفس و تمرکز شرط قصه‌گویی است.

بازی

همه ماجرا در این آفرینش «بودن» و «شدن» است. همه هستند، اما همه نمی‌شوند. بازی از جمله ابزاری برای «شدن» است. شکوفایی توانمندی‌های موجودات نیازمند بازی است. بازی فعالیتی هدفمند است هر چند به ظاهر هدفی نداشته باشد. بازی پیش‌نیازی برای مهارت‌های مورد نیاز کودکان است. علاوه بر اهداف مادی بازی مانند تقویت مهارت جسمانی، توانایی حرف زدن، راه رفتن و ... اهدافی مربوط به معنا نیز در آن وجود دارد. بازی علاوه بر سرگرمی، روش طبیعی یادگیری است. چرا که از نظر جسمانی فرد را خسته می‌کند اما از طرفی مانند هر فعالیت هدفدار دیگری، او را سرشار می‌کند. انسان با بازی اضطراب خود را دور می‌کند. نیروهای سرکوب‌شده انسان که به شکل عقده درآمدند به وسیله بازی رها می‌شوند. تنظیم روابط بین افراد جامعه نخستین بار با بازی صورت می‌گیرد. انسان در بازی حد و حق خود را در می‌یابد. انسان با بازی یاد می‌گیرد برای ایجاد رابطه اجتماعی خویشتن‌دار باشد. کودکانی که این ویژگی را دارند نسبت به سایرین مسئول‌تر و بالغ‌تر هستند

بازی ابزاری است برای برقراری تماس کودک با محیطش و این همان نقشی است که کار در زندگی بزرگسال دارد. بازی برای کودک حکم هنر برای بزرگسال را دارد چرا که نمایش‌دهنده جلوه بیرونی زندگی عاطفی اوست. طبق نظریه بازی‌درمانی، بازی در هر سنی فرد را از فشارها و بحران‌های عاطفی می‌رهاند.

بازی نمایشی، راهی برای شناخت رغبت‌های کودک و تأثیرگذاری غیرمستقیم بر اوست. تمرینی برای تربیت طبیعی کودک است که از راه انجام کار است و نه دستور شنیدن. بازی خطر واقعیت را ندارد و قابل پیش‌بینی و مهار است. با این حال خاصیت تجربه واقعی را دارد. شخص در

موقعیت ساختگی قرار

می‌گیرد و دست

به عمل می‌زند. با

تمرین در موقعیت

آزمایشی می‌توان خطاها را در موقعیت

ارتباطی است. بنابراین بهترین روش ورود به دنیای کودکان است. قصه‌گوها نیاز به توانایی تئاتری و ذهنی دارند تا تمرکز مخاطب را به خود جلب کنند. لحن یکنواخت از معمول‌ترین خطاهای قصه‌گویی است. ارتباط چشمی و تناسب در حرکت بدن هنگام قصه‌گویی و مهارت‌های گفتاری در بیان قصه به جذابیت آن برای مخاطب خواهد افزود.

بچه‌ها از قصه الگو می‌گیرند. قصه به آن‌ها کمک می‌کند تا خود را بهتر بشناسند. درک رفتار و روابط انسانی به شکل عمیق‌تر، از اثرات قصه است. کتاب‌درمانی، حس همدردی را در فرد ارتقا می‌بخشد و توان مقابله با نگرش‌های منفی را در او تقویت می‌کند. بچه اغلب به ساده‌ترین شکل با شخصیتی مثل خودش همذات‌پنداری می‌کند و این همذات‌پنداری به اجتماعی شدن و سلامت ذهن کمک می‌کند.

کتاب‌ها می‌توانند وسیله مناسبی برای رهاسازی عواطف بچه‌ها باشند. با توجه به اینکه از نیمه دوم قرن بیستم تغییر محسوسی در داستان‌های کودکان رخ داد و از حالت احساساتی به موقعیت‌های واقع‌گرا گرایش یافت، بچه‌ها می‌توانند موقعیت داستان‌ها را به خاطر تجربه‌های خود خوب درک کنند و این در حالی مسائلی که با آن روبه‌رو می‌شوند کمک می‌کند.

از کارکردهای قصه‌گویی می‌توان به تقویت مهارت شنیداری، گفتاری و خواندن بچه‌ها اشاره کرد. قصه آن‌ها را به کتاب‌خوانی علاقه‌مند می‌کند و همچنین ارتباطی بین گوینده و مخاطب برقرار می‌کند که تلطیف‌کننده احساسات بشری است. بنابراین قصه‌گویی ابزاری برای توانمندسازی دانش‌آموز در کلاس درس است. به گفته پائولو سانتاگو ارزش بسیاری از قصه‌ها در تمرین برای یافتن راه حل مشکلات در حین حرکت است. اما برای قصه‌گویی در کلاس درس، نکاتی را باید رعایت کرد. از جمله اهمیت قائل شدن برای آن مثل سایر دروس، داوطلبانه بودن شرکت در قصه‌گویی، استفاده از فن بارش فکری و فرصت مشارکت مساوی بچه‌ها برای ایجاد جوی غیررقابتی. قصه‌گویی برخلاف ظاهرش تک‌گویی نیست که یک نفر بگوید و کسی بشنود. قصه‌گویی نمایشی تک‌نفره است که قصه‌گو نقش‌های گوناگون آن را بازی می‌کند و گفت‌وگویی را بین شخصیت‌های قصه و نیز بین آن‌ها و مخاطبان برقرار می‌سازد. از همین جاست که قصه‌گویی به نمایش و خلاقیت ویژه آن گره می‌خورد. در کارگاه، قصه کم‌کم توسط خود بچه‌ها شکل می‌گیرد.

آفرینش قصه می‌تواند به صورت‌های متنوعی باشد یکی از روش‌ها کامل کردن قصه ناتمام است و روش دیگر تغییر پایان قصه‌ای که قبلاً ساخته شده می‌تواند صورت گیرد. حتی می‌تواند تغییر در شخصیت و مکان و زمان قصه‌ای دیگر باشد. چه خوب است مربی از اشیاء و نقاشی‌ها، شعر و نمایش برای کمک به خلق قصه استفاده کند. بنابراین از قصه خلاق به نمایش خلاق هم می‌توان رسید. سادگی و صراحت از اصول کار قصه خلاق است. هدف کار گاهای قصه خلاق تهیه مجموعه‌ای از قصه نیست. اصل این است که بچه بتواند به درستی ذهن خود را سازمان دهد و تصویر ذهنی خود را به روشنی بیان کند.





حقیقی به حداقل رساند. کودک در موقعیت‌های تازه اجتماعی شدن جدیدی را تجربه می‌کند. این برقراری ارتباط باعث همدلی با دیگران، سهیم کردن و نظر گرفتن از آن‌ها می‌شود.

تئاتر کودکان

تفاوت این تئاتر با نمایش خلاق در این است که متن از پیش نوشته شده را دارد. کارشناسان معتقدند که بهتر است تئاتر کودک با بازیگران بزرگسال برای کودکان اجرا شود و به کودک نقش داده نشود. بچه‌ها نباید بدون آموزش دقیق روی صحنه بروند. از آنجا که آموزش دقیق زمان می‌برد کودک خود به خود از اجرا حذف می‌شود. استانیسلاوسکی درباره بیماری وحشتناک خودبینی اخطار می‌دهد که شخص باید به خود هنر عشق ورزد، نه به خود در هنر. توانایی اصلی هر بازیگری صمیمی بودن است. اگر خودبینی در او رسوخ کند، صمیمی بودن را غیرممکن می‌سازد. اجرا کردن در کودکی ممکن است عادات ناپسندی را برای کودک از جمله خودبینی به وجود آورد که در بزرگسالی هم ادامه‌دار می‌باشد. بنابراین نوشتن نمایشنامه و اجرا تئاتر کودک وظیفه بزرگسالان است.

در دنیای کودکان سکون کمتر جایی دارد. حرکت جزء اساسی تئاتر کودک است. از ویژگی‌های پر فورمانس می‌توان در تئاتر کودک استفاده کرد. پر فورمانس غیر مرسوم، برانگیزاننده و غیر قراردادی است و با هم‌رنگی فرهنگی هنر ضدیت دارد. پر فورمانس زمینه چند رسانه‌ای دارد و علاوه بر بدن بازیگر، تصاویر تجسمی، شعر، قصه‌گویی، رقص و موسیقی را به خدمت می‌گیرد. تمام این‌ها قابلیت استفاده در تئاتر کودک را دارند.

ویژگی‌های تئاتر کودک

تئاتر کودک باید صادقانه باشد و به بهانه آنکه بچه‌ها به دلایلی نباید با واقعیت روبه‌رو شوند، دروغ نگوید. این تئاتر باید با بچه‌ها به‌عنوان انسان‌های فهمیده رفتار کند و احترام‌آمیز باشد. چرا که بچه‌ها بیشتر از بزرگسالان نیازمند اعتماد به نفس هستند. بنابراین نباید آن‌ها را دست کم گرفت. اینکه تئاتر کودک به لحاظ دستاورد هنری، فکری و ذوقی در بالاترین سطح خود باشد بسیار اهمیت دارد. بچه‌ها در فرایند شکل‌گیری و قضاوت و ذوق هنری هستند که با خود به بزرگسالی خواهند برد. بنابراین تئاتر کودک به بهانه داشتن پایانی خوش و پر رزق و برق بودن، نباید بودن چالش باشد.

تئاتر کودک باید بتواند با حرکت‌هایی تأثیر گذار و سریع که البته جدای از داستان هم نباشند، مخاطب را چنان جذب کار کنند که باور خسته‌کننده بودن



تئاتر در ذهنشان از دوران کودکی شکل نگیرد. انواع نمایش‌های عروسکی و سایه‌بازی جزء تئاتر کودکان به شمار می‌آیند. زمانی که عروسک در مقابل تماشاگر به اجرای نمایشی می‌پردازد، آفرینش نوعی زندگی را آغاز می‌کند. همه بچه‌های جهان خالق عروسک‌اند. آن‌ها باور دارند که عروسکشان جان دارد. کودک گاهی همان بلایی را که بزرگ‌ترها بر سر او می‌آورند، روی عروسک پیاده می‌کند و به این ترتیب عروسک بلاگردان او می‌شود. پس عروسک جزء مهمی از زندگی کودک است. عروسک را اولین نمونه ملموس هنر دانسته‌اند که می‌توان گفت اولین پاگشایی کودک به جهان هنر است. چهره عروسک که بی حرکت است شبیه چهره بی حالت بازیگر پانتومیم است. شادی و اندوه در والاترین نوع تراژدی و کمدی همواره در چهره‌های بی حالت بازیگران جلوه‌ای مضاعف داشته است. بنابراین نمایش عروسکی اجازه می‌دهد قوه تخیل تماشاگر سهیم عمده‌ای از کار را برعهده گیرد. از انواع نمایش‌های عروسکی می‌توان به نمایش‌های بندی، نخی، میله‌ای و دست‌کشی اشاره کرد. نمایش‌های عروسکی ایرانی را خیمه‌شب‌بازی می‌گویند. در ادبیات ایران از این نمایش برداشت‌های فلسفی و نمادین شده است. سایه‌بازی را هم نوعی نمایش عروسکی می‌توان دانست.

تئاتر نوجوانان

جایگاه انواع نمایش در نمودار زیر مشخص می‌شود. تئاتر رسمی → تئاتر مشارکتی → نمایش خلاق → نمایش طبیعی
نمایش طبیعی را می‌توان همان بازی دانست که همگانی است. با ابالاتر رفتن سن کودکان به تئاتری رسمی می‌رسیم که به وسیله بچه‌ها و برای آن‌ها بازی می‌شود. این یکی از بهترین هنرها برای بچه‌های دبیرستانی است. اجرای خوب نیاز به تمرین زیاد دارد و تمرین زیاد تکرار است و چندان چیزی برای یادگیری در تکرار وجود ندارد. بنابراین مربی باید تعادلی برقرار کند که هم محصول نهایی خوب از آب درآید و هم به نفع دست‌اندرکاران باشد.

با استفاده از فنون نمایش خلاق می‌توان متن نمایش را نوشت و با همان تمرین‌ها آن را به مرحله اجرا درآورد. بخشی از وظایف بازیگران تحلیل متن نمایشنامه و تقسیم آن به بخش‌هایی است که بتوان روی آن کار کرد که به آن جزء کردن متن می‌گویند. در این مرحله بازیگران باید به شناخت درستی از نقشی که اجرا می‌کنند، یافتن علت این کار و به دست آوردن درک از موقعیت خود و سایر بازیگران در این نمایش برسند. انسان روی صحنه در خلأ کار نمی‌کند. بنابراین باید به کشف روابط بین اشخاص بپردازند. این کار در فرایند تمرین مفید مؤثر خواهد بود. پشت هر خط متن، زیرمتنی وجود دارد. بازیگر تا دلیل گفتن چیزی را کشف نکرده، حق ندارد آن را به زبان آورد. کار بازیگر شناخت نقش و تلاش برای انتقال گوهر آن به تماشاگر است. خیلی از بازیگران به اصطلاح در پوست نقش فرو می‌روند و آن را بازسازی می‌کنند. بسیاری هم نمایش نقش را روایت می‌کنند. از آنجایی که نه می‌توان کاملاً در جلد نقش فرو



و به اجرا نزدیک می‌شود. با این کار تمرکز و سایر توانایی‌های بازیگری را می‌توان تمرین کرد. پانتومیم و میم از جمله هنرهای نمایشی هستند که ارتباط در آن‌ها بدون کلام است. موضوع در پانتومیم ملموس و در میم انتزاعی است. در تمرین‌های بداهه‌سازی نمایش از آن‌ها استفاده می‌کنند. یکی از فنون پانتومیم، کلیک است که در آن اشیای وانمودی را برای تماشاگر واقعی و قابل دیدن جلوه می‌دهند.

بداهه‌سازی می‌تواند با کلام یا بی کلام، فردی یا اجتماعی باشد. تمرین‌های خلق موقعیت‌های گوناگون برای بداهه‌سازی به کار می‌روند. برای مثال تصور کنید گروه شما سوار بر قایقی است. هر کسی در آب چیزی می‌بیند. آنچه را که مشاهده می‌کنید به دیگران گزارش دهید. طراحی صحنه از عناصر اجرایی نمایش است که به تأثیر اجرا کمک می‌کند. یکی از نخستین مشکلات خلق طراحی برای صحنه‌آرایی، توانایی تشخیص روابط بین مضمون نمایش‌نامه و تصویرهای خلق شده بر روی صحنه برای ارائه مضمون است. در تمرینی می‌توان از بچه‌ها خواست تحلیل خودشان را از اندیشه نمایش‌نامه به قطعاتی از هنرهای تجسمی انتقال دهند.

تئاتر جایگاه حقیقت و اندیشه‌های والای انسانیت و تمرین حق و آزادی و عدالت است. تئاتر آزمایشگاه کوچکی است که خیلی از بیماری‌ها را می‌توان در آن مطرح و مهار و مداوا کرد. بنابراین کارگاه تئاتر جای خلاقیت و تمرین آن است. اضطراب، تمسخر، بی‌تابی نشانه ضعف است و در آن راه ندارد.

منبع

نمایش خلاق اثر استاد یدالله عباسی، چاپ هفتم (۱۳۹۳).

رفت و نه می‌توان در همه لحظات بازی از آن جدا بود، در هر دو صورت باید آن را شناخت و با آگاهی ارائه داد. برای بازیگر گفته‌های شخصیت، بازگوکننده چیزهایی است که او به آن‌ها می‌اندیشد. همچنین نشان از سطح شعور یا تعلیم و تربیت، مقام او در جامعه و چگونگی احساس او دارد. برداشت‌های بازیگر از شخصیتی که بازی می‌کند، آن را واقعی و جذاب خواهد کرد. آنچه در متن نوشته نشده است.

بدن آگاهی، به ما امکان می‌دهد درباره حرکت و عادت‌های گفتاری که ناآگاهانه ممکن است داشته باشیم، بیاموزیم. بدن ابزار بازیگر است. باید آن را شناخت و طوری آن را آماده نگه داشت که هر حرکتی بدون هدر رفتن نیرویی، به راحتی انجام شود. بسیاری از انسان‌ها از نظر ذهنی و جسمی دارای تنش هستند و آن را پذیرفته‌اند و حس رهایی را به مرور فراموش کردند. تمرین‌هایی که موجب تمرکز، آرامش و صبر می‌شود بهتر است هر روز در برنامه گرم کردن فرد قرار گیرد. این تمرین در کتاب به‌طور مفصل توضیح داده شده است. دومین گام بازیگری بعد از رهایی، تمرکز است که هماهنگ کردن همه نیروها در راستای یک هدف می‌باشد. بازیگر باید به نحوه صحیح تنفس عمیق و عادی نیز توجه لازم را داشته باشد که در کتاب مراحل آن با جزئیات نوشته شده است. گرم کردن صدا آن را آماده برای صحبت کردن می‌کند. تارهای صوتی مانند عضلات دیگر بدن نیاز به گرم کردن دارند. تمرین‌هایی در جهت گرم کردن صدا در کتاب آورده شده. برای مثال تکرار کلمات پرچالش. شعر نیز ابزار خوبی برای تمرین بیان است. توجه به موسیقی حرف‌ها و واژه‌ها، تصویرها، صورت‌های خیال، وجوه مختلف غنایی، حماسی، روایتی و آرایه‌های مختلف و همچنین لایه‌های معنایی، شعر را جدا از وجه تمرینی دلپذیر می‌گرداند. اجرای تک‌گویی گام دیگری است که از تمرین بیان فراتر رفته